

خلاصه درس:

برگه جلسه

صفحه 1628 و 1629

روایات چهارم، پنجم و ششم همگی به نقل از احتجاج طبرسی است و فاقد سند معتبر است. البته روایت چهارم از سند دیگری نیز برخوردار است و آن نقل شیخ طوسی در کتاب « الغیبة»¹ با این سند است: «عن جماعة عن ابي الحسن محمد بن احمد بن داود القمی، قال: وجدت بخط احمد بن ابراهیم النوبختی و املاء ابي القاسم حسین بن روح»². لکن این سند نیز به دلیل حضور نوبختی در آن فاقد اعتبار است.

روایت هفتم برخوردار از سند معتبر است. اسناد شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی اشعری تمام است.³ بقیه رجال هم از شیعیان ثقه هستند حدیث از امام رضا - علیه السلام - یا امام هادی - علیه السلام - است. البته عبدالله بن محمد اگر عبدالله بن محمد بن حصین حصینی اهوازی باشد، کتابی با عنوان «المسائل للرضا - علیه السلام -» دارد. روایت هشتم از نظر سند، اعتبارش ثابت نیست. البته در مورد فقه الرضا (= الفقه الرضوی) برخی بر اعتبار آن هستند. صاحب حدائق از شخصی به نام سید امیر حسین نقل می کند که گفته است (بعد از بیان برخی قرائن [؟]): «حصل لی العلم بتلك القرائن انه تالیف الامام - علیه السلام -». 4 ایشان خود نیز جناب سید را در این رأی همراهی می کند و از جناب مجلسی و سید نعمت الله جزائری نیز رأی موافق نقل می نماید.⁵

محقق همدانی هر چند مطمئن به تالیف آن از سوی امام رضا - علیه السلام - نیست، لکن مفاد آن را «روایات موثوق بها» می داند که «لاتقصر عن المراسیل القابلة للانجبار بالفتاوی». البته در انجام هم فرمان به تامل می دهد (فلیتامل).⁶ همچنین گفته شده این کتاب مرجع اصحاب امامیه در وقت نبود نصوص بوده است.⁷

و البته جمعی هم اصل روایت بودن کتاب را قبول ندارند، تاچه رسد که در مورد اعتبار آن بیندیشند و رأی دهند!⁸

اندیشه تحقیق در پیوند با اعتبار کتاب فقه الرضا - علیه السلام

آن چه حاصل تحقیق می نماید عدم اعتبار این کتاب و عدم اثبات نسبت آن به امام رضا علیه السلام است و البته در این باره بحث های زیادی صورت گرفته است؛ از جمله در مقدمه خود کتاب - در چاپ های جدید - این بحث صورت گرفته است.

جمع بندی سندی روایات

مطابق آن چه گذشت روایت اول و هفتم برخوردار از سند معتبر و بقیه فاقد سند است و البته برای اعتضاد و تأیید در مقدار موافق با روایت اول و هفتم به کار می آیند.

پس مشکلی از جهت سند روایت تخییر نداریم.

تحلیل محتوایی روایات

در تحلیل محتوایی روایات باید به نکاتی توجه کرد، بدون این که لازم باشد، روایت را مورد به مورد تحلیل کنیم.

1. در روایت اول تعبیر به تخییر و چیزی شبیه آن نبود؛ آن چه ملاحظه می شد، این عبارت بود: «پرچئه حتی یلقى من یخبره فهو فی سعة حتی یلقاه» و این تعبیر بیشتر با نداشتن هیچ موضع نسبت به روایات متعارض مناسب است و «فهو فی سعة حتی یلقاه» هم غیر از تخییر در اخذ به یکی از دو ضلع متعارضین است! این وضعیت بر روایت ششم نیز حاکم است (فموسع علیک حتی تری القائم - علیه السلام - فترد الیه).

البته ممکن است از باب «الروایات تفسر بعضها بعضا» گفته شود: مراد امام - علیه السلام - در این دو روایت، همسان با مفاد بقیه روایات گذشته است که بر تخییر و اخذ به یکی از دو معارض دلالت داشت. لکن این ادعا وقتی قابل قبول بود که گزینه دیگری در میان نباشد، در حالی که در مجال حاضر گزینه دیگر که توقف در اخذ به یکی از معارضها و توسع در عمل باشد، وجود دارد. و برخی توجیهاات دیگر هم وجود دارد که در ادامه می‌آید.

بنابر این روایت اول و ششم را باید از صحن روایات تخییر برداشت. هر چند ممکن است ادعا شود: وضعیت گزینه تخییر به دلیل روایت هفتم و تایید بقیه روایات، متزلزل نمی‌گردد. در این باره بعداً بحث خواهیم کرد.

2. روایت پنجم دارای دو بخش است: بخش اول آن (ما جاءك عنا فقس علی کتاب الله...) در مجموعه اخبار علاجیه ترجیحیه جای می‌گیرد و بخش دوم آن است که در بخش ادله دال بر تخییر جای می‌گیرد. البته روایت از نظر سند، ضعیف است؛ هر چند هر دو بخش آن توسط اسناد پشتیبان، پشتیبانی می‌شود.

1. ص 232.

2. ر.ک: فائده دوم از خاتمه وسائل الشیعة (ج 30، ص 143)، رقم 48.

3. «و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی. ما رویته بهذه الاسناد عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی». تهذیب الاحکام، ج 10، المشیخة، ص 384، رقم 8.

4. الحدائق، ج 1، ص 26.

5. همان، ص 25 و 26.

6. مصباح الفقیه، کتاب الطهارة، ص 589.

7. ر.ک: دراسات فی ولاية الفقیه، ج 2، ص 357.

8. ر.ک: مصباح الاصول، ج 2، ص 551.

مشروح درس

بسم الله الرحمن الرحيم

روایات موسوم به روایات تخییر را بررسی سندی می‌کردیم. در مورد روایت چهارم، پنجم و ششم عرض شد که این روایات از سند معتبری برخوردار نیستند؛ یک تذکر هم اضافه کردیم که روایت چهارم در کتاب غیبه ی شیخ طوسی هم نقل شده است و آن سند هم سندی نیست که بشود به آن اعتماد کرد و ضعیف است به خاطر احمد بن ابراهیم نوبختی. مرحوم مامقانی (پسر) محمد حسن پدر، عبدالله پسر، تنقیح المقال برای پسر است ایشان در این کتاب خیلی از راویان را سعی کرده معتبر کند، نسبت به برخی از آن‌ها ما تسلیم هستیم ولی برخی از آن‌ها ما را قانع نمی‌کند و برای ما تمام نیست و این که می‌گویند ظنون رجالی کافی است به هر مرتبه ای از ظن باشد این مطلب مقداری برای ما تأمل دارد مگر این که برود جز خیر الطرق المیسره که در آن جا تسلیم می‌شویم و الا ما نمی‌پذیریم مگر ظنون به قدری متراکم شود که ما را به اطمینان برساند و الا نه.

جناب شیخ حر در آخر وسائل دوازده فائده دارد، فائده ی دوم سندی است که در این جا می‌گوید بالاسناد الاتی را می‌آورد.

روایت هفتم: محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد بن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار.

این رجال همه از رجال شناخته شده ی شیعه هستند البته با اختلاف مراتب. علی بن مهزیار ابتدا مسیحی بود، مسلمان شد، از اصحاب امام رضا و امام هادی بوده است. لذا ابوالحسن در روایت ایشان می‌تواند امام رضا باشد و می‌تواند امام هادی باشد. اما سند محمد بن الحسن به احمد بن محمد بن عیسی، مرحوم شیخ در این جا ندارد ولی در آخر کتابش تحت عنوان کتاب المشیخه دارد که هر آنچه من از احمد بن محمد بن عیسی نقل کردم از محمد بن یعقوب کلینی است از عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی پس این سند هم معتبر است.

روایت هشتم

جناب محدث متتبع جناب مرحوم نوری این روایت را از کتاب فقه الرضا نقل کرد ولی مرحوم شیخ حر این روایت را نداشت. ما در گذشته در مورد فقه الرضا بحث کردیم و نتیجه ای که گرفتیم (که الآن هم بر همان نظر هستیم) این بود که کتابی که الآن به اسم فقه الرضا معروف است این کتاب که ادعا این است که از امام رضا است در اعتبارش اختلاف است به نظرم تا یازده رأی در مورد نویسنده ی آن وجود دارد برخی معتقدند کتاب معتبر است از آقای به نام سید امیر حسین نقل شده است مرحوم مجلسی هم پسندیده است، صاحب حدائق هم خوشش آمده سید نعمت الله جزائری هم (یک تیم اخباری) گفته اند کتاب معتبر است و این آقای سید امیر حسین می گوید قرائنی برای من دست به دست هم داده و مرا به یقین رسانده که این روایت معتبر است و از امام معصوم رسیده است. برخی از فقهای نامی شیعه گفته اند همچین یقینی ما نداریم حتی اطمینان هم نداریم مثلاً آقا رضا همدانی (از ایشان کمتر نقل می شود در حالی که ایشان انسان متفکری بوده است و با این که مرجع بوده اما درگیر آن نبوده لذا کتاب های خوبی هم نوشته است، مصباح الفقیه کتاب ایشان است) می فرماید: ما نمی گوئیم روایاتش معتبر است اما به هر حال روایاتش کمتر از برخی از مرسله ها هم نیست، شما مرسله های بزنی را عمل می کنید، مرسله های ابن ابی عمیر را عمل می کنید، روایات این کتاب هم کمتر از آن ها نیست و از آن جایی که نوعی تردید داشته است در آخر کار امر به تأمل می کند. برخی از فقها هم به تبع از مرحوم بروجردی گفته اند روایات فقه الرضا اگر دستتان پر بوده مورد توجه قرار ندهید و اگر دستتان خالی بود از آن ها به راحتی عبور نکنید (شاید پشت این حرف همان مطلبی است که ما از آن به خیر الطرق المیسره تعبیر می کنیم) این حرف را مرحوم آقای منتظری در دروسش نقل می کند (الآن یادم نیست که خودش می گوید یا به نقل از استادش بیان می کند). این ها در منطق فقه ریاضی قابل فهم نیست اما در منطق فقه تجمیع ظنون این ها قابل فهم است و جا باز می کند. بالاخره نوبت به مثل آقای خویی و تیم ایشان رسیده است که این ها نمی پذیرند.

قرائنی که سید امیر حسین بیان می کند به نظر من قرائن سستی است و برخی از روایات این کتاب مشخص است که از امام رضا نیست. خلاصه به نظر ما سند روایت هشتم قابل دفاع نیست.

روایت نهمی هم وجود دارد و آن هم مرفوعه ی زراره است. در روایت مرجحات روایت دوم بود که سند معتبری هم نداشت و در آن هم آخرش امام بیان می کردند که اگر دستت از مرجحات کوتاه شد تخییر داری.

جمع بندی

ما فقط دو روایت معتبر از جهت سندی داریم: روایت اول و هفتم. البته اگر چه بقیه نامعتبر هستند از جهت سندی ولی اگر روایات مضمونشان متعارض باشند از جهت محتوایی و همسو باشند به درد تأیید می خورند ولی اگر محتوایشان همسو نباشد به درد تأیید هم نمی خورد.

بررسی دلالتی روایات

روایت اول

جناب سماعه می گوید سؤال کردم از امام صادق (البته سماعه نمی گوید که از چه کسی پرسیده ولی می گویند سماعه از غیر امام سؤال نمی کرده) در مورد مردی که دو نفر از اصحاب، از شیعیان که اختلاف علیه رجلان یعنی دو نقل مختلف برایش می آوردند فی الامر کلاهما یرویه این دو نفر در مورد آن امر روایت نقل می کنند یعنی اختلافشان در فتوا نیست بلکه در نقل است منتهی یک روایت امر به اخذ می کند و دیگری نهی از اخذ می کند مثلاً یک روایت می گوید ارث زن را از زمین بدهید دیگری می گوید ندهید و ... کیف یصنع؟ امام فرمودند تأخیر می اندازد تا ملاقات کند با کسی که خبر درست و حسابی به او بدهد در برخی روایات بود قائم در برخی روایات بود امام و خلاصه کسی که فصل الخطاب باشد فهو فی سعة حتی یلقاه. یعنی در این فرصت فی سعة است و نگران نباشد که آیا من امر دارم یا نهی دارم؟ اگر خواست عمل کند و اگر خواست عمل نکند. این روایت که آقایان آورده اند برای تخییر بیشتر با توقف می سازد چون حضرت می فرمایند واقعه را به تأخیر بندازد و صبر کند، امام ندارند که به هر کدام عمل کردی اشکال ندارد، تخییر که ما می گوئیم منظورمان همین است، مثلاً در روایت بعدی دارد که بأیها اخذت وسعک، این تعبیر خیلی خوب است ولی در این روایت اصلاً تخییر را بیان نمی کند و بیشتر با توقف سازگار است لذا باید تعجب کرد اگر برخی از اعاضم این روایت را آورده اند برای باب تعارض و تخییر در حالی که اصلاً تخییر بیان نشده است،

تخیر یعنی هر کدام از این دو روایت را که خواستی انتخاب کن. در دوران بین محذورین کاری نمی شود کرد، اگر بتوانند به تأخیر بیندازند به تأخیر می اندازند مانند ارث زوجه و اگر نمی شود تأخیر انداخت مانند نماز جمعه و ظهر به هر حال باید یکی را انتخاب کند و اصلاً تخییری وجود ندارد پس این روایت که سند دارد اصلاً ارتباطی با تخییری که ما مرادمان هست ندارد و آن را بیان نمی کند. ولی روایت دوم خوب است ولی سند ندارد.